



زندگی مسیحی شما

چگونه است؟



نویسندگان: جمعی از معلمان کتابمقدس
مترجم: میشل آقامالیان

زندگی مسیحی شما چگونه است؟

چگونه به روح رفتار می‌کنید؟ چگونه اجازه می‌دهید که مسیح در شما زندگی کند؟ حال که ایماندار مسیحی شده‌اید، چگونه در ایمان خود، قوی و بالغ می‌گردید؟ اینها سؤالاتی هستند که همکاران ما برای پاسخگویی به آنها، کتابچه حاضر را به رشته تحریر درآورده‌اند. دعای ما این است که این کتابچه، درباره آنچه کتابمقدس در مورد بزرگترین امتیاز در جهان، یعنی امتیاز داشتن زندگی مسیحی می‌گوید، درک عمیق‌تری به خوانندگان عزیز ببخشد.

مارین ر. دو هان

زندگی مسیحی شما چگونه است؟

نویسندگان: جمعی از مصلحان کتابمقدس

مترجم: میشل آتامالیان

کلیسای انجیلی آشوری تهران

اسفند ۱۳۷۵

بهمن ۱۳۷۶

آبان ۱۳۷۸

«تکثیر محدود - مخصوص مسیحیان»

۱

هیچکس نگفته که زندگی مسیحی

زندگی زامتی است.

«دیگر ادامه نمی‌دهم. هر قدر هم تلاش می‌کنم فایده‌ای ندارد. قادر به ادامه زندگی مسیحی نیستم.» آیا این حرفها به گوشتان آشنا نیست؟ اینها، سخنان مایوسانه مسیحی نوایمانی است که نمی‌دانست چه کنند. شما چطور؟ به عنوان یک ایماندار، گاهی وقتها بشدت احساس ضعف و ناامیدی نکرده‌اید؟ خوب، اگر پاسختان مثبت است، باید بدانید که تنها نیستید.

مسیحی نوایمان: «ادامه نمی‌دهم!»
مسیحی بالغ: «هر قدر جلوتر می‌روم بیشتر می‌فهمم که چقدر ذات سرکشی دارم.»
پولیس: «هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، انجام نمی‌دهم و هر کاری که نمی‌خواهم انجام دهم، انجام می‌دهم.»
پطرس: «شیطان در پی ماست.»
عیسی: «روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.»
زندگی مسیحی یک دفعه به وجود نمی‌آید. پدری، دختر خود را این طور نصیحت می‌کرد: «عزیزم، اگر بفهمی که زندگی مشکل است، مشکلات را آسان‌تر تحمل خواهی کرد.»

اما مقصود از این سخنان چیست؟ آیا باید در حالی که دندانهایمان را به هم فشار می‌دهیم و مشت‌هایمان را گره کرده‌ایم و پا‌های خود را محکم به زمین می‌فشاریم، امیدوار باشیم که زندگی مسیحی مان ادامه پیدا کند؟ به هیچ وجه! افتخاری بزرگتر از این وجود ندارد که مسیح را بشناسیم، با او راه برویم و قدرت او را در زندگی خود احساس بکنیم.
این بزرگترین امتیاز است که انسان کارهایی را انجام دهد که لازمه داشتن رضایت‌بخش‌ترین و عالی‌ترین نوع زندگی در

فهرست مطالب

مفحه

هیچکس نگفته که زندگی مسیحی، زندگی راحتی است.	۳
آیا نارید وقت خود را تلف می‌کنید؟	۵
نحوه زندگی مسیحی را از که باید آموخت؟	۷
برنامه پطرس	
نقش خدا	۹
نقش ما	۱۱
هفت قدم	۱۴
نتایج حاصله از برداشتن هفت قدم	۳۴
هفت قدم چه چیزهایی نیستند.	۳۵
مواظب دشمنان خطرناک خود باشید.	۳۷
آنچه تاریخ به ما آموخته است.	۳۹
اشکالات زندگی مسیحی خود را پیدا کنید.	۴۳
عواملی که به رشد روحانی ما کمک می‌کنند.	۴۴
بگانه راه	۴۶

دنیاست.

به همین دلیل است که باید خود را برای پیروز شدن آماده کنیم. لازم است برنامه‌ای داشته باشیم و مطابق آن پیش برویم.

آیا دارید وقت خود را تلف می‌کنید؟

برخی از روشهایی که برای داشتن زندگی مسیحی وجود دارد، کاملاً بی‌فایده است. در زیر به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

۱ - اگر بطور شخصی، مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود تکیه کرده‌اید، سعی نکنید که دارای زندگی مسیحی‌ای باشید. قبول مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده، اولین قدم برای داشتن زندگی مسیحی است. اگر در این مورد سؤالی دارید به توضیحات فصل آخر مراجعه فرمایید.

۲ - سعی نکنید با تکیه محض بر توانایی خود در رعایت قواعد و قوانین، زندگی مسیحی‌ای داشته باشید. پولس به عده‌ای شریعت‌گرا که چنین طرز فکری داشتند، نامه‌ای نوشت و در آن سؤال کرد که آیا آنها واقعاً فکر می‌کنند که می‌توانند آنچه را که با اعتماد به خدا شروع کرده‌اند، با تلاشهای خود به پایان برسانند (غلاطیان ۱:۳-۵).

۳ - سعی نکنید که با هفته‌ای یک مرتبه به کلیسا رفتن، زندگی مسیحی‌ای داشته باشید. جمع شدن با قوم خدا مهم است (عبرانیان ۱۰:۲۵). اما باید دانست که زندگی مسیحی، خاص یک روز از هفته نیست بلکه عیار تست از داشتن مشارکتی دائمی با خدا در هفت روز هفته.

۴ - سعی نکنید از طریق نیکوکاری، زندگی مسیحی‌ای داشته باشید. این عقیده خیلی عمومیت دارد. شخصی که دارای چنین طرز فکری باشد، در روز وقت کافی برای انجام دادن تمام کارهایی که در نظر دارد نخواهد داشت. او هر روز مجبور است ده‌ها کار نیکو انجام دهد؛ مثلاً به مراکز مختلف خیریه‌ای مراجعه و لباسهای قدیمی خود را اهدا کند و از طریق سازمانهای

۵

۴

نمونه زندگی مسیحی را از که باید آموخت؟

می‌خواهید چه کسی به شما بگوید که زندگی مسیحی شما، به چه نحوی باید باشد؟ شخصی با تجربه؟ شخصی حکیم و دانا؟ شخصی که بتواند درد شما را بفهمد؟ شخصی که از طرف خدا فرستاده شده باشد؟ شخصی که کم‌سخن باشد؟ اگر اینها سؤالاتی شما هستند، پس باید بدانید که پطرس دقیقاً همان شخصی است که به دنبالش می‌گردید. پطرس از هر نظر، تجربیات مسیحی ارزشمندی داشت.

- پطرس جزو دوازده رسول مسیح بود.
- جزو رهبران اولیه کلیسا بود.
- طعم پیروزی را چشیده بود.
- تلخی شکست را هم چشیده بود.
- روی آب راه رفته بود.
- قدرت مسیح را دیده بود.
- نزول روح القدس را دیده بود.
- معجزاتی کرده بود.
- بسیاری را به طرف مسیح هدایت کرده بود.

«نهایت کوشش خود را خواهم کرد تا ... شما بتوانید در همه اوقات، این مطالب را به یاد آورید.» - پطرس

موقعی که نزدیک بود پطرس به خاطر ایمانش شهید شود (دوم پطرس ۱:۱۳)، نامه‌ای نوشت و در آن، آنچه را که در مورد زندگی مسیحی آموخته بود، بیان کرد. این شاگرد و سرریز مجرب که دوست مسیح بود، بطور خلاصه اینها را شرح داده است: (۱) نقش خدا، (۲) نقش ما و هفت قدمی که ما را به طرف

۷

۶

خیریه‌ای برای مردم فقیر کمکهای مالی ارسال دارد. این کارها بسیار پستندیدانند، اما برای داشتن زندگی مسیحی، کافی نیستند.

برنامه پطرس

نقش خدا: قدرت و وعده

نقش خدا: قدرت و وعده						
س	ط	ط	ط	ط	ط	ط

از دوم پطرس ۱: ۴-۶ می آموزیم که خداوند نمی خواهد که ما با تکیا به قدرت و حکمت خودمان زندگی کنیم. او قدرت خود را به ما بخشیده و وعده فرموده است که به ما کمک کند. اگر می خواهد روی آب راه برویم، کوه را جابجا کنیم، بر وسوسه غلبه نماییم، دیگران را ببخشیم، محبت کنیم یا دیگران را به طرف مسیح هدایت کنیم، باید مطمئن باشیم که از قبل آنچه را احتیاج داریم به ما داده است. او اینها را به ما داده است:

- سخنگویی که می توان از طرف او نوشت (آیه اول).
- نجات دهنده ای برای نجات ما (آیه اول).
- قدرت برای اعتماد به خدا (آیه اول).
- فرصت برای شناختن خدا (آیه دوم).
- خداوندی که ما را هدایت می فرماید (آیه دوم).
- منبع سلامتی و کمکی که بدون در نظر گرفتن استحقاق ما عطا می شوند (آیه دوم).

۹

بلوغ روحانی هدایت می نماید (۳) وعده موفقیت به همه کسانی می دهد که از برنامه وی پیروی می نمایند. اجازه بفرمایید ببینیم برنامه پطرس برای رشد روحانی چیست.

۸

نقش ما: ایمان و پشتکار

نقش خدا: قدرت و وعده						
س	ط	ط	ط	ط	ط	ط

نقش ما: ایمان و پشتکار

پطرس که به امور روحانی و غیر روحانی وارد بود، می دانست که اگر یک مسیحی فقط تماشاچی باشد، هرگز موفق نخواهد شد. او می دانست که اگر کار ما فقط نشستن و تحسین کردن مسیح باشد، هرگز طعم شیرین زندگی مسیحی را نخواهیم چشید. پطرس با در نظر گرفتن حقایق فوق، برنامه ای به ما داده است که اگر مطابق آن زندگی کنیم، زندگی مسیحی پیروزمندانه ای خواهیم داشت. اما قبل از اینکه ببینیم هفت قدمی که پطرس در آیات ۵-۷ برای ما در نظر گرفته، چیست، اجازه بفرمایید که دو پیش شرطی را مطرح سازیم که مربوط است به نقش ما در داشتن زندگی مسیحی پیروزمندانه. این دو عبارتند از:

ایمان = اعتماد، توکل کامل بر خدا
پشتکار = تلاقی در انجام دادن آنچه به ما مربوط می گردد.

ایمان + پشتکار = موفقیت
به خاطر بسیاری که هفت قدمی که پطرس مطرح می سازد، بر اساس ایمان یا به عبارتی توکل بر خدا قرار گرفته اند. اما باید دانست که توکل، به خودی خود کافی نیست. بلکه وقتی مؤثر

- منبع معرفت (آیه سوم).
- منبع قدرت (آیه سوم).
- دعوت به قضیلت (آیه سوم).
- مجموعه ای از وعده های گرانبها (آیه چهارم).
- راه شبیه شدن به خدا (آیه چهارم).
- خلاصی از فساد (آیه چهارم).

۱۱

۱۰

داده است. حالا که موضوع برابری روشن شده است، اجازه بفرمایید به دوم پطرس ۵:۱-۷ مراجعه کنیم و به بررسی هفت قدمی بپردازیم که از ایمان جدی سرچشمه می‌گیرند و ما را به طرف زندگی مسیحی پیروزمندانه هدایت می‌کنند.

واقع خواهد شد که با پشتکار همراه شود. پشتکار هم به خودی خود کافی نیست بلکه لازم است با توکل بر خدا همراه شود. حقیقت این است که پشتکار و ایمان، دو جنبه یک معنا هستند. از سز کارشان با خبر نیستیم ولی همین اندازه می‌دانیم که اگر خواهان موفقیت روحانی هستیم، این دو باید با هم باشند. غالباً کسانی که بر اهمیت زندگی کردن مانند مسیح تأکید دارند، این حقیقت را فراموش می‌کنند که ایمان و پشتکار باید توأم باشند. بسیاری از مسیحیان یک گوشه‌ای می‌نشینند و صبر می‌کنند تا روح‌القدس آنها را به کار وادارد. اینها هیچوقت کار قابل ملاحظه‌ای برای خدا انجام نمی‌دهند، چون اصلاً وارد مبارزه نمی‌شوند. با این حال، پطرس نشان می‌دهد که داشتن پشتکار، سهم ما در داشتن زندگی مسیحی است. پطرس از طرف خدا ما را به داشتن پشتکار و جدیت و به موقع تمر دادن قرا می‌خواند. این فقط پطرس نیست که دارای چنین طرز فکری بود. پولس رسول هم همین نظر را داشت و به همین دلیل به کسانی که قبلاً به مسیح ایمان آورده بودند نوشت:

«پس ای عزیزان من، چنانکه همیشه مطیع می‌بودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان وقتی که غایبم نجات خود را به تری و لوز به عمل آورید. زیرا خداست که در شمار بر حسب رخصاندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپان ۱:۲۶-۱۳).

ایمان نمی‌تواند مانند شخص بیکاره، در حالی که دستها را در جیب‌هایش گذاشته، در گوشه‌ای بایستد.

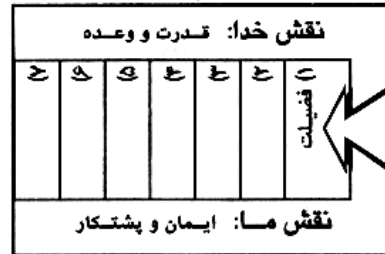
در اینجا منظور کار کردن برای تحصیل نجات نیست بلکه کار کردن به علت داشتن نجات. از آنجایی که از طریق ایمان به مسیح نجات پیدا کرده‌ایم، چقدر باید جدیت و پشتکار در خدمت با قلبی شکرگزار به خدایمان داشته باشیم که ما را نجات

قلب ما آمادگی نداشته باشد، نمی‌توانیم بیشتر تعلیم بیاوریم. مشارکتیمان با خدا عمیق‌تر و توکلیمان به خدا کامل‌تر نخواهد شد. تا انسان خالصانه به انجام دادن عمل صحیح تمایل نداشته باشد، هیچ پیشرفتی نخواهد کرد. این موضوع، خیلی ابتدایی به نظر می‌رسد؛ این‌طور نیست؟ اما این اولین چیزی است که پطرس می‌خواهد به خاطر داشته باشیم. اولین قدم ایمان جدی عبارتست از تمایل به حرکت در جهت «نیکی». حالا که این شرط مهم را فهمیده‌اید، حقیقت فوق در زندگی شما چه جایی دارد؟ آیا با میل و رغبت به دنبال فضیلت می‌روید؟ آیا با جدیت کامل در پی رسیدن به اهداف نیکی هستید؟ چقدر این خوشا به حال را جدی گرفته‌اید که، «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شده (متی ۵:۴)»؟

بدون تمایل به انجام امور صحیح، رشد روحانی کاملاً متوقف خواهد شد.

- جوایتان به سؤالی زیر چیست؟
- آیا به انجام دادن عمل صحیح، تمایل دارید؟
 - آیا می‌خواهید خدا را خشنود سازید؟
 - آیا می‌خواهید که با مسیح راه بروید؟
 - آیا می‌خواهید که توسط روح‌القدس هدایت شوید؟
 - آیا می‌خواهید بر گناہاتی که بر حسب عادت مرتکب می‌شوید، قلبه کنید؟
 - آیا مایلید که وقت بیشتری را صرف مطالعه کتاب‌مقدس کنید؟
 - آیا می‌خواهید وقت بیشتری را صرف دعا نمایید؟
- اگر چنین اهداف خوبی نداشته باشید، در زندگی مسیحی خود به هیچ جا نخواهید رسید. در همین حال می‌دانیم که اهداف خوب، به خودی خود چقدر ناکافی هستند. اگر تمام آنچه داریم این اهداف خوب باشد، در آن صورت باید بدانیم که فقط در

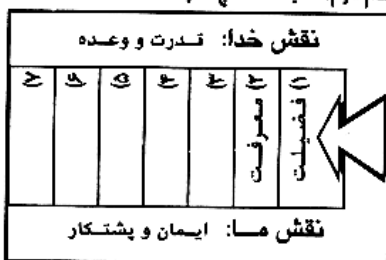
قدم اول: ایمان جدی، محتاج فضیلت است.



پطرس می‌نویسد: «کمال سعی نموده در ایمان خود، فضیلت پیدا نمایید». در برخی از ترجمه‌های کتاب‌مقدس و کتب تفسیر، کلمه «فضیلت»، «نیکی» و «فضیلت اخلاقی» ترجمه شده است. اما متن نشان می‌دهد که باید این نیکی‌ها را امری اساسی دانست. این نیکی‌ها به گونه‌ای است که مقدم بر قدمهای بعدی یعنی معرفت، خویش‌داری و سایر قدمهایی است که پطرس شرح می‌دهد. پطرس در ادبیات غیر مسیحی زمان خود، برای یافتن لغتی معمول، غیر فنی و اساسی به تفحص پرداخته و لغت «فضیلت» را پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که در اینجا یعنی آیه پنجم، منظور پطرس از به کار بردن لغت فوق، اهداف نیکی بوده است. این معنی با سایر قسمت‌های کتاب‌مقدس هم کاملاً سازگار است، چرا که کلام خدا نشان می‌دهد ایمان واقعی باعث می‌شود که به انجام دادن اراده خدا و خشنود ساختن او و انجام اعمال صحیح تمایل داشته باشیم. آیا نمی‌توان گفت که این تمایل نقطه آغاز فضایل اخلاقی و نیکی واقعی است؟ قبل از اقدام به کاری، باید اول خواهان انجام آن کار باشیم. این فضیلت یا به عبارتی رغبت به نیکی‌ها را پدر و مادر می‌خواهند در فرزند خود ببینند، معلم می‌خواهد در شاگرد خود ببیند و کارفرما در کارمند خود. اگر

نقطه آغاز قرار گرفته‌ایم. از آنجایی که داشتن اهداف فوق، فقط یک شروع محسوب می‌شود، پطرس قدم بعدی را معرفی می‌کند.

قدم دوم: فضیلت، محتاج معرفت است.



قدم دوم که در برنامه پطرس برای رشد مسیحی وجود دارد عبارتست از داشتن معرفت در کنار اهداف خوب. لطفاً به رابطه طبیعی بین «فضیلت» و «نیاز به معرفت» توجه بفرمایید. این رابطه کاملاً قابل درک است، چرا که اگر بخواهیم کار درستی انجام بدهیم، لازم است بدانیم که کار درست چیست. به علاوه همانطور که داشتن تمایل به انجام عمل صحیح، محکمی خوب برای ایمان ماست، به دنبال معرفت رفتن هم محکمی معتبر برای اهداف نیکویمان است.

اجازه بفرمایید به موضوع اصلی بپردازیم. آیا واقعاً می‌خواهید کاری را که صحیح است انجام دهید؟ چقدر وقت خود را صرف مطالعه کتاب مقدس می‌کنید؟ چقدر وقت خود را صرف به یاد آوردن سخنان، افکار و تمایلات خدا می‌نمایید؟

توجه کنید که در مزمور اول، فضیلت و معرفت در کنار هم قرار گرفته‌اند. سراینده عبرانی مزامیر می‌نویسد:

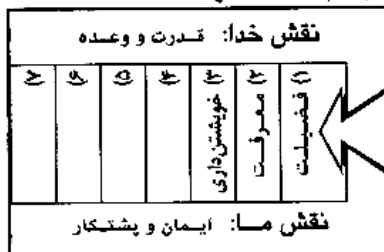
«خوشا به حال کسی که به مشورت شریکان نرود و به راه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاء کندگان نشیند. (در اینجا فضیلت، یعنی رغبت داشتن نسبت به نیکویی، دیده می‌شود.) بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و

روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند.»
به خاطر داشته باشید که قلب انسان، فریبده است. اگر نخواهیم کار صحیح را انجام دهیم، خود را فریب خواهیم داد. ما خود را اینطور قانع خواهیم ساخت که کارهایی مهم‌تر از این داریم که از طریق کتاب مقدس در پی معرفت، فهم و قدرت تمییز باشیم. یا اینکه ممکن است وقت خود را صرف سؤالها و ایده‌های قابل بحث کرده، از آنها برای گریختن از تفکر عمیق درباره موضوعات اصلی مربوط به رابطه ما با خدا و مردم، استفاده نماییم. به همین دلیل است که بسیاری از ما در موضوعاتی از قبیل فرمانروایی مطلق خدا، مشیت الهی، جزئیات مربوط به پیشگویی‌ها و سنت وابسته به شریعت، «متخصص» هستیم، اما از نظر روحانی، ناپخته‌ایم و قلبی متکبر داریم.
به علت وجود چنین خطراتی اجازه بفرمایید مطمئن شویم که به موضوعات ضروری واقفیم. مثلاً:

- بدانید که خدا چگونه است (خروج ۲۴:۴-۷، یوحنا ۲۲:۲).
- بدانید که خداوند چه چیزهایی را دوست دارد (مزامیر ۲۸:۳۷ و ۲۸:۱۲۶؛ یوحنا ۲۲:۱۴ و ۹:۱۵؛ دوم قرنتیان ۷:۸).
- بدانید که خدا از چه چیزهایی متنفر است (مزمور ۵:۵، امثال ۱۶:۶-۱۹؛ اشعیا ۸:۱).
- بدانید که مسیح کیست (اشعیا ۶۹؛ یوحنا ۱:۱-۱۲ و ۵:۸؛ رومیان ۲:۱-۲؛ عبرانیان ۱:۱-۱۲؛ مکاشفه ۵:۱ و ۱۷-۱۸).
- بدانید که مسیح برای شما چه کرده است (اشعیا ۵۲:۱-۱۲؛ متی ۲۸:۲۰؛ یوحنا ۱:۱۰-۱۱؛ رومیان ۲:۴؛ اول قرنتیان ۳:۱۵-۴؛ اول پطرس ۱:۱۷-۲۱؛ اول یوحنا ۲:۲؛ مکاشفه ۵:۱-۶).
- بدانید که در مسیح چه هستید (افسیسیان ۱:۱۲-۳).
- منابع روحانی خود را بشناسید (دوم پطرس ۳:۱).
- اهمیت دعا را بدانید (قیلیبیان ۶:۲-۷؛ یعقوب ۲:۲-۳).

- اهمیت مشارکت و شرکت در جلسات کلیسایی را بدانید (عبرانیان ۲۴:۱۰-۲۵).
 - اهمیت شهادت دادن درباره مسیح به دیگران را بدانید (متی ۱۹:۲۸؛ اعمال ۸:۱).
- جای معرفت و فهم را به هیچ چیز دیگر نمی‌توان داد. سلیمان به ما یاد می‌دهد که به تمامی دلی در پی این دو باشیم. «خوشا به حال کسی که حکمت را پیدا کند و شخصی که فطانت را تحصیل نماید. زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از طلای خالص، نیکوتر است» (امثال ۱۲:۳-۱۴).
- اما در اینجا به موضوع دیگری می‌رسیم. طرز زندگی سلیمان به ما یادآوری می‌کند که معرفت، به خودی خود کافی نیست. زیرا حتی سلیمان هم که خردمندترین مرد زمان خود بود، در پایان، زندگی خود را تباه کرد چرا که با صدها زن ازدواج کرد و بر خلاف دستور خداوند به ثروت اندوزی پرداخت. یا توجه به حقیقت فوق، پطرس از ما می‌خواهد که قدم بعدی را برداریم.

قدم سوم: معرفت، محتاج خویشتن‌داری است.



پطرس به ما یاد می‌دهد که در کنار معرفت نباید خویشتن‌داری هم وجود داشته باشد. خواهش می‌کنم به رابطه بین این دو توجه بفرمایید. پطرس بطور عمدی و کاملاً اصولی، حقیقت بعدی را روی حقیقت قبلی بنا می‌کند. در اینجا او نشان می‌دهد که اگر معرفت توأم با عمل نباشد، ناکامل است. در عین حال پطرس نشان می‌دهد که معرفت، خودی هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که ما را به طرف هدف یعنی داشتن رفتار صحیح، هدایت می‌کند.

پولس با این فکر موافق است. پولس در باب هشتم اولین نامه خود به قرنتیان می‌نویسد که معرفت به تنهایی باعث تکبر می‌شود. «علم باعث تکبر است» (۱پد اول).

یعقوب هم موافق است. یسعی در رساله خود می‌نویسد که ایمان بدون عمل در خود مرده است (۱۷:۲ و ۲۰ و ۲۶). او یادآوری می‌کند که اگر معرفت ما توأم با عمل نیست، خود را فریب می‌دهیم.

مسیح هم موافق است. مسیح تعلیم داد که شخص دانا، به شنیدن کلام خدا اکتفا نمی‌کند، بلکه هم می‌شود و هم

عمل می‌کند (متی ۲۲:۷-۲۷).

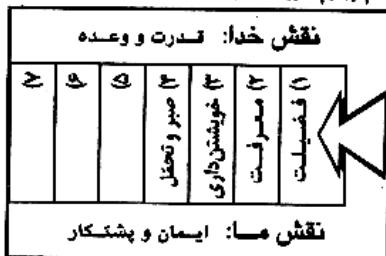
مقصود این است که ما با جذبیت سعی کنیم به آنچه یاد گرفته‌ایم، عمل کنیم. معرفت به خودی خود، هدف نیست. معرفت هم مثل ایمان، پشتکار و فضیلت، وسیله‌ای است بسیار مهم و مناسب برای رسیدن به هدف. معرفت هم پلغه دیگری است از پلدهای تردبان ایمان.

چه کسی بدیخت‌تر از آن مسیحی است که همه جوابها را می‌داند، اما وضع زندگی‌اش کاملاً ناپسندیده و بهم ریخته است؟ متأسفانه چنین مسیحیانی وجود دارند. کسانی که از تعالیم مسیحی و مسائل تاریخی کتاب مقدس آگاهانه غالباً دچار تکبر، عصبانیت، شهوت، تلخی، حسادت، عدم وفاداری، شکم‌پرستی، اعتیاد به مشروبات الکلی و طمع می‌شوند و فریبکار می‌گردند و وقت تلف می‌کنند. علت چیست؟ حقیقت این است که خویشتن‌داری چنین نیست که بتوان با انکاء محض به تلاشهای خود، به آن دست یافت. خویشتن‌داری، «ثمره روح» است (غلاطیان ۲۲:۵) و فقط زمانی که شخص در ایمان، نیکویی و معرفت صحیح بنا شود، می‌تواند انتظار داشته باشد که بدن و روحش تحت کنترل قرار بگیرند.

سلیمان که اجازه داد وسوسه‌های جنسی بر او غالب شود، حتماً به وجود راه صحیح آگاه بود چرا که خودش نوشته بود: «کسی که دیر غضب باشد، از جبار بهتر است و هر که بر روح خود مالک باشد، از تسخیر کننده شهر، افضل است» (امثال ۱۶:۳۲). دانستن خواست خدا کافی نیست. حتی فکر و تأمل کردن درباره آن کافی نیست. باید به خواست خدا عمل کنیم. یا این حال باید توجه داشت که موضوع، فقط انجام دادن عملی صحیح نیست. شاید حکایت خرگوش و لاک‌پشت را شنیده باشید:

خرگوش به سرعت شروع به دویدن کرد، لاک‌پشت هم به آرامی این کار را کرده اما وقتی که مسابقه پایان یافت، این صبر بود که پیروز گشت.

قدم چهارم: خویشتن‌داری، نیازمند صبر و تحمل است.



بعد از صحبت درباره ایمان چندی که از طریق فضیلت، معرفت و خویشتن‌داری پیش می‌رود، پطرس به خوانندگان مسیحی خود می‌فرماید که به خویشتن‌داری، صبر و تحمل را اضافه نمایند. اما فایده صبر و تحمل چیست؟

- صبر و تحمل، ما را قادر می‌سازد که آنچه را که آغاز کرده‌ایم به پایان برسانیم (فیلیپیان ۱۳:۳-۱۴).
- صبر و تحمل، ما را قادر به پیروی از مسیح می‌سازد (عبرانیان ۱۲:۲).
- صبر و تحمل، ما را قادر می‌سازد که محبت کنیم (اول قرنتیان ۷:۱۳).
- صبر و تحمل، ما را قادر می‌سازد که ایمان خود را ثابت نماییم (یعقوب ۳:۱).
- صبر و تحمل، شخصیت ما را شکل می‌دهد (رومیان ۲:۵).
- صبر و تحمل به کامل شدن می‌انجامد (یعقوب ۴:۱).
- صبر و تحمل به یافتن وعده الهی می‌انجامد (عبرانیان

صبر و تحمل، محک واقعی است. به این ترتیب پسر می‌پلدهای دیگر به پله‌های تردبان ایمان اضافه می‌کند.

- صبر و تحمل به شادی می‌انجامد (یعقوب ۱۱:۵).
- صبر و تحمل به خوشنودی خدا می‌انجامد (دوم تیموتاوس ۷:۲-۸).

هر شخصی در رسیدن به آنچه ارزشمند می‌داند و نیز در نگهداری از آن با مشکل مواجه می‌گردد. چه کسی حاضر است بیش از شخصی که پشیمان خود را به خداوند دوخته، صبر و تحمل داشته باشد؟ داشتن صبر و تحمل برای برداشتن قدمهای بعدی کاملاً مناسب است. به همین دلیل پطرس قدم بعدی را معرفی می‌فرماید.

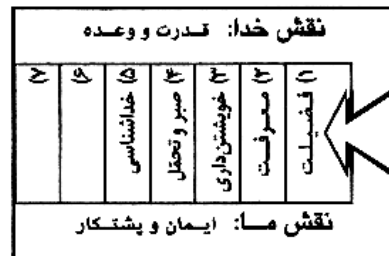
اجازه بفرمایید در اینجا چند لحظه توقف کنیم و یک بار دیگر قدمهایی را که پطرس معرفی می‌فرماید، به یاد آوریم. صبر و تحمل هم درست مثل سایر فضایل به تنهایی فضیلتی بیش نیست. صبر و تحمل در جایی مؤثر واقع می‌شود که اول، خویشتن‌داری وجود داشته باشد. خویشتن‌داری هم به نوبه خود نتیجه تفکر صحیح است. تفکر صحیح هم نتیجه تامل به انجام دادن عمل صحیح است و این هم به نوبه خود نتیجه اعتقاد به مسیح است. پشتکار، ریسمانی است که با اینها را محکم در جای خود نگه می‌دارد و یا باعث سقوط همه آنها می‌گردد.

چرا صبر و تحمل لازم است؟ برای اینکه در این دنیا با مشکلات روبرو خواهیم شد. عیسی این را پیشگویی فرمود (یوحنا ۱۶:۳۳). ما به خاطر ضعف بدنهاییمان که محکوم به مرگند، با مشکل مواجه خواهیم گردید. به خاطر اشتباه دیگران در درس خواهیم افتاد. چون مردم از ایمان ما متعجب خواهند بود، با درس مواجه خواهیم شد. ما با مشکل مواجه خواهیم شد، چون خدا ما را خواهد آزمود و مشارکتی را که با او داریم گسترش خواهد داد.

اما بیایید به حال خود اظهار تأسف نکند. شما چه شخص موفق و مفیدی را می‌شناسید که بدون صبر و تحمل، به جایی رسیده باشد؟ به قول حافظ بر اثر صبر نوبت ظفر آید. کدامیک از افراد زیر بدون تحمل شادید به جایی رسیده‌اند:

- یک قورمان!
- یک مربی!
- یک موسیقیدان!
- یک رئیس!
- یک همسر!

قدم پنجم: صبر و تحمل محتاج این است که خدا، محور و کانون زندگی ما باشد.



شخص مسیحی برای این مشکلات را تحمل نمی‌کند که به دستاوردی مادی برسد. او در حالی مشکلات را تحمل می‌کند که از یک طرف نگاهش متوجه خداست و از طرف دیگر متوجه گسترش خدا محوری در زندگی.

این است هدف ما از تحمل شادید. هدف ما این نیست که شادید را صرفاً به این دلیل تحمل کنیم که کاری نیکو انجام داده باشیم. به علاوه حلت صبر و استقامت ما این نیست که آبروی خود را پیش دیگران حفظ کنیم و خجل و سرفاکننده نشویم. از ما خواسته می‌شود صبر و تحمل داشته باشیم تا بتوانیم از خداوند پیروی کنیم، نشان بدهیم که به خدا اعتماد داریم. به خدا نزدیک‌تر شویم، به خداوند اقتدا نماییم، او را خوشنود بسازیم و نور الهی از ما به طرف دیگران منعکس شود. مسیحی، طبق تعریف، کسی است که خوانده شده تا با خدا در ارتباط باشد و به خداوند خود شبیه شود. مسیحی کسی است که خوانده شده تا مثل مسیح با خداوند راه برود. مسیحی خوانده شده است که با قدرت خدا زندگی کند. باید در هر کاری، خدا را در نظر داشته

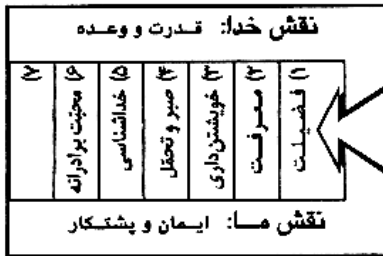
باشیم. باید در همه راههای خود، او را بشناسیم (امثال ۵:۳-۷). باید در هر کاری خداوند را خوشنود بسازیم (کولسیان ۱: ۱۰). باید خود را چنان با جدیت آماده کنیم تا نیروی لازم برای آن نوع از زندگی داشته باشیم که خداوند در کانون و قلب آن جا دارد (اول تیموتاوس ۷:۲).

- چون خدا رحیم است، ما هم باید رحیم باشیم (لوقا ۳:۳۶).
- چون خداوند پُر مهر و محبت است، ما هم باید پُر مهر و محبت باشیم (اول یوحنا ۷:۲-۱۱).
- چون خدا مقدس است، ما هم باید مقدس باشیم (اول پطرس ۱:۱۵-۱۶).
- چون خدا حق است، ما هم باید در زندگی خود پیرو راستی باشیم (یوحنا ۸:۲۶ و اول یوحنا ۳:۱۸).
- چون خدا نیکوست، ما هم باید نیکو باشیم (مرزور ۸:۳۳ و ۱۲).
- چون خدا صبور است، ما هم باید صبور باشیم (رومیان ۵:۱۵ و اول تیموتاوس ۱:۱۶).
- چون خدا خویشتن‌دار است، ما هم نباید خویشتن‌دار باشیم (خروج ۹:۳۲-۱۲ و اول قرنتیان ۲:۵).

اما این سؤالهایی را به وجود می‌آورد، چرا پطرس در قدم پنجم، این حقیقت را به ما یاد می‌دهد که خداوند باید محور و کانون زندگی ما باشد؟ چرا این را در قدم اول معرفی فرمود؟ یا مهم‌تر از همه اینکه چرا این را در قدم هفتم که بر روی آخرین پله از پلکان زندگی مسیحی قرار می‌گیرد، معرفی نکرد؟ پاسخ را باید در خصوصیات خدا که در بالا شرح داده شد، یافت. او با محبت به ما نزدیک می‌شود. به تعوی مشابه، ما هم باید در حالی به دیگران نزدیک شویم که خصوصیات فوق در زندگی‌مان وجود دارد. اما باید دانست که این نوع زندگی هم به خودی خود، هدف نیست. به همین دلیل هم پطرس با الهام الهی،

آن را در قدم پنجم معرفی می‌فرماید. این قدم هم به نوبه خود ما را به قدم بعدی می‌رساند.

قدم ششم: دانستن آن نوع زندگی که خدا محور و کانون آن است، نیازمند محبت برادرانه می‌باشد.



به بیان دیگر، پطرس می‌فرماید که شخصی که خدا کانون و محور زندگی است، آدم بیخودی نیست که خشک باشد و فرسنگها با دنیای واقعی فاصله داشته باشد. افرادی که خدا، محور و کانون زندگیشان است، به وضع برادران و خواهران خود توجه دارند. کسانی که واقعاً پدر را دوست دارند، کسانی هستند که یاد می‌گیرند نسبت به فرزندان پدر، آن نوع محبتی را داشته باشند که در بین اعضای خانواده برقرار است.

مسرووی معروف وجود دارد که این طور است: «ما اعضای یک خانواده هستیم.» موقمی که تیم بیس‌بال «پیتزبرگ پایترز» این سرود را می‌خواند، ما واقعاً هیچ‌ان زده شده بودیم. آن نوع محبتی که در بین اعضای خانواده برقرار است و محبت برادرانه بسیار مفیدند. باید دانست که معنی این نوع محبت را موقمی خوب می‌فهمیم که به خانواده بین‌المللی خدا نگاه کنیم که شامل نجات‌یافتگان ملل مختلف جهان است. پطرس می‌نویسد:

«محبت، بی‌ریا باشد. از بدی نفرت کند و به نیکی

اگر ما فاقد محبت برادرانه هستیم، علتش این است که مطابق برنامه پطرس عمل نمی‌کنیم و مطابق راه و روشی زندگی نمی‌کنیم که خداوند به ما نشان داده است تا زندگی مسیحی پیروزمندانه‌ای داشته باشیم. حال حاضریم که برای داشتن زندگی مسیحی، آخرین قدم را برداریم.

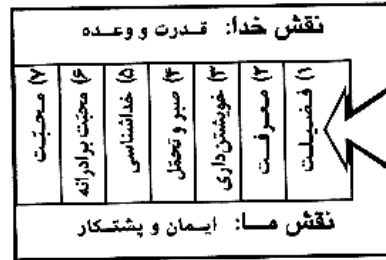
پیوندید. با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یکنه، دیگری را بیشتر از خود اکرام نباید. در اجتهاد، کاهلی، نوزید و در روح، موگرم شده خداوند را خدمت نباید. در امید، مسرو و در مصیبت، صبار و در دعا، مواظب باشید. مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمان‌داری ماعی باشید» (روحیان ۹:۱۶-۱۴).

این است آنچه باید باشیم. پطرس هم فهمیده بود که نیکی، معرفت، خویشن‌داری، سیر و تحمل و داشتن آن نوع زندگی که خدا در قلب و کانون آن قرار دارد، در واقع بخشی است از حیات ما و ارتباطمان با خدا که محبت برادرانه ایجاد می‌کند. عده‌ای می‌پرسند: «پس چرا امروزه مسیحیان به موضوع فوق آگاه نیستند؟ چرا این همه حسادت، غرور، مشاجره و جنگ و جدال در بین آنان وجود دارد؟»

خوب، قبول بفرمایید که چنین است. همیشه خانواده‌هایی وجود داشته‌اند که مشکل داشته‌اند. همیشه خانواده‌هایی وجود داشته‌اند که اعضایشان قدر یکدیگر را نفهمیده‌اند. همیشه برادران و خواهرانی وجود داشته‌اند که مثل کار و بنیر بوده‌اند و رفتارشان بیشتر شبیه حیوانات بوده است، تا کسانی که به صورت خدا خلق شده‌اند.

باید واقع‌بین باشیم. با توجه به آنچه تا به حال گفته‌ایم، محبت برادرانه در جایی وجود خواهد داشت که کسی که خدا محور زندگیشان است، حضور داشته باشند. این افراد به این دلیل دارای چنین زندگی‌ای هستند که حاضر شده‌اند روابطی را که پایین‌تر از حد ایده‌آل است و نیز شرایط را تحمل نمی‌کنند تا بتوانند با خدا قدم بزنند. محبت برادرانه فقط در جایی وجود خواهد داشت که مردان و زنانی خویشن‌دار وجود داشته باشند. این محبت فقط در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که انسان‌هایی آگاه به مطالب کلام خدا حضور دارند. این محبت فقط در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که کسانی هستند که مانند یا انجام دادن کار صحیح، نشان بدهند که به خدا ایمان دارند.

قدم مفتاح: برای داشتن محبت برادرانه، لازم است که قلبی پر از محبت داشته باشیم.



این آخرین قدم مهمی است که پطرس به ما نشان می‌دهد. خواهش می‌کنم توجه داشته باشید که پطرس دربارهٔ محبت بخصوصی صحبت می‌کند، نه هر نوع محبتی. محبتی که پطرس دربارهٔ آن سخن می‌گوید، بر اساس شش قدم قبلی قرار گرفته است. این همان نوع محبتی است که کلام خدا ما را به داشتن آن سفارش می‌کند. این همان نوع محبتی است که وقتی مسیح با شاگردانش صحبت می‌کرد، آنها را به داشتن آن سفارش کرد. مسیح به آنها فرمود: «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳:۲۴-۳۵).

مسیح، معیار محبت ما را از سطح محبت برادرانه بالاتر می‌برد. به این ترتیب دیگر نباید طرز فکر ما دربارهٔ محبت محدود باشد، یعنی فقط به کسانی محبت داشته باشیم که به ما محبت دارند. مسیح نه فقط دوستان و برادران خود را دوست

داشت، بلکه دشمنان خود را هم محبت می‌نمود. او راحتی و خوشی خود را قربانی فرمود تا کسانی را که با او دشمن بودند، نجات دهد (رومیان ۸:۳). به همین دلیل می‌توانست بگوید: «دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید و هر که بر رخسار تو زنده دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسی که ردای تو بگیرد، قبا را نیز از او معاویه مکن. هر که از تو سؤال کند، بدو بده و هر که مال ترا گیرد، از وی باز محتوا و چنان که می‌خواهد مردم با شما عمل کنند، شما نیز به همانطور با ایشان سلوک نمایید. زیرا اگر همچنان خود را محبت نمایید، شما را چه فضیلت است زیرا گناهکاران هم همچنان خود را محبت می‌نمایند. و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند، چه فضیلت دارید چون که گناهکاران نیز چنین می‌کنند. و اگر قرض دهید به آنانی که امید بازگرفتن از ایشان دارید، شما را چه فضیلت است، زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا از ایشان عوض گیرند. بلکه دشمنان خود را محبت نمایند و احسان کنید و بدون امید عوض، قرض دهید زیرا که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلیٰ خواهید بود چون که او با تالیسان و بدکاران، مهربان است» (لوقا ۶:۲۷-۳۵).

نباید فکر کنیم که این قدم آخر، قدمی است اضافی، امثال عظیم، برای فرد مسیحی موقی ارزش خواهند داشت که محبت را به آنها اضافه نماید.

پولس در اول قرنتیان ۱۲:۱۳-۲ روشن می‌سازد که هر قدر هم صفات نیکویی داشته باشیم، بدون محبت، یعنی هیچ چیز نداریم. اگر برای آیات فوق بخواهیم یک فرمول ریاضی درست کنیم، فرمول فوق چنین خواهد بود: (عسالی‌ترین فصاحت و بلاغت) + (دانستن تمام اسرار) + (ایمانی که کوهها را جا به جا کند) + (فروختن تمام دارایی خود و بخشیدن به فقرا) + (نثار جان) - محبت = عدم فایده برای شخص.

هفت قدم، چه ویژگی‌هایی نیستند.

۱ - این قدمها طوری نیستند که برای هر یک، زمان خاصی در نظر گرفته شده باشد. برداشتن این هفت قدم اینطور نیست که شما زمان خاصی را به برداشتن هر یک از آنها اختصاص بدهید. مثلاً در دی ماه، قدم مربوط به فضیلت را بردارید، در بهمن قدم مربوط به معرفت و در اسفند ماه، قدم مربوط به خویشتنداری را. این قدمها بقدری به هم وابسته هستند که نمی‌توان به این طرز، آنها را از هم جدا کرد. کاری که این هفت قدم انجام می‌دهند این است که منطق و پیشرفت ایمان واقعی را به ما نشان می‌دهند. آنها به ما نشان می‌دهند که خدا فقط نمی‌خواهد که محبت یا ایمان یا معرفت داشته باشیم. او می‌خواهد که تمام این ویژگی‌ها با هم جمع شوند و تجربهٔ مسیحی کامل، موزون و فزاینده‌ای را برای ما به وجود آورند.

۲ - این قدمها، جامع و فراگیر نیستند. این قدمها همهٔ جزئیات مربوط به زندگی مسیحی را در بر نمی‌گیرند. با این حال می‌توان از این نظر آنها را جامع دانست که سایر اصولی را که کتاب مقدس معرفی می‌نماید، می‌توان جزو زیر مجموعه‌های این هفت قدم دانست. به عنوان مثال، لزوم دعا موضوعی است که به «معرفت» مربوط می‌شود.

۳ - این قدمها، مسیحی رشد روحانی را کوتاه نمی‌سازند. برای عبور از هر یک از سطوحی که برای ما در نظر گرفته شده است، راه آسانی وجود ندارد. به همین دلیل است که پطرس بر اهمیت سی با تمام وجود تأکید می‌نماید. برای موفق شدن در زندگی مسیحی، مثل هر کار دیگری باید به اندازهٔ کافی وقت صرف کرد.

۴ - این فقط شما نیستید که باید این قدمها را بردارید. درست همانطور که پطرس این بیتی را از خداوند دریافت کرد و آن را به دیگران انتقال داد، مهم است که ما هم بتوانیم آن را به دیگران تعلیم دهیم. «به مردمان امین

تایم فاصله از برداشتن هفت قدم

مطابق فرمایش پطرس اگر این هفت قدم را به طرز صحیح و بطور کامل برداریم، نتایج زیر حاصل خواهند شد (دوم پطرس ۸:۱-۱۱).

- در معرفت مسیح و در رابطهٔ خود با او بی‌شمر نخواهیم بود (آیهٔ هشتم).
- کوتاه نظر و کور تا حدی که فراموش کنیم، خدا برای ما چه کرده است، نخواهیم بود (آیهٔ نهم).
- از طریق پشتکار (اجتهاد) و عمل خود، ایمان خود را ثابت خواهیم کرد و آن را به طرف کمال خواهیم برد (آیهٔ دهم).
- در مسیری که باید به طرف کمال بپییماییم، لغزش نخواهیم داشت و از مسیر خارج نخواهیم شد (آیهٔ دهم).
- می‌توانیم امیدوار باشیم که به طرز پشیمکوه و پیروزمندانه وارد ملکوت جاودانی خداوند و نجات دهندهٔ ما، عیسی مسیح، شویم (آیهٔ یازدهم).

تا جایی که پطرس می‌دانست، این نتایج ارزش این را دارند که انسان برای آن زندگی کند و جان دهد. پطرس حقایق فوق را می‌خواست پیش روی کسانی قرار دهد که اگرچه زندگی مسیحی را آغاز کرده بودند، در نیمهٔ راه، وضع آشفته‌ای پیدا کرده بودند.

موقعی که یک مسیحی از رشد باز ایستد، رو به ضعف خواهد نهاد.

بسیار (دوم تیموتاؤس ۲: ۱-۲). ما امیدوار هستیم آنچه را که شما از این کتابچه فرا گرفته‌اید به دیگران هم یاد بدهید تا آنها هم بدانند که رمز داشتن زندگی مسیحی چیست.

مواظب دشمنان فطن‌تر از خود باشید!

حالا که فهمیده‌ایم برنامه پطرس برای داشتن زندگی مسیحی چیست، اجازه بفرمایید به بررسی دلایل مشکل بودن اجرای این برنامه بپردازیم. مطابق کتاب مقدس، هر مسیحی سه دشمن دارد. این دشمنان عبارتند از: (۱) دنیا، (۲) جسم، (۳) شیطان. لازم است که به ماهیت آنها پی ببریم تا بتوانیم به مقابله با آنها بپردازیم.

دنیا: دشمنی که در اطراف ماست.

موقعی که یوحنا رسول به مسیحیان می‌فرماید که دنیا را دوست نداشته باشند (اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷)، در واقع، دشمنی واقعی و غیر شخصی را معرفی می‌نماید. مقصود یوحنا از بکار بردن کلمه دنیا، اشاره به تمام چیزهایی است که در اطراف ما وجود دارند و با خدای پدر رقابت می‌نمایند. دنیا به این معنی شامل تمام آن دسته از عوامل مادی، فیزیکی و اجتماعی می‌گردد که با خدا در جلب توجه و علاقه ما رقابت می‌کنند.

مسیحی باید در دنیا زندگی کند، اما نباید بگذارد که دنیا در او زندگی کند.

جسم: دشمنی که در درون ماست.

نویسنده‌گان عهد جدید، در مورد وجود دشمن دوم یعنی جسم، به ما هشدار می‌دهند. (مراجعه فرمایید به رومیان ۷: ۱۸ و ۲۵ و ۱: ۸ و ۱۴؛ غلاتیان ۵: ۱۷-۲۴ و ۸: ۴؛ کولسیان ۲: ۲۳). در بسیاری از قسمتهای کلام خدا، کلمه «جسم» اشاره به تمایلات خودخواهانه و لذت‌جویانه بدنهای ما دارد، اما به نظر می‌رسد که موضوع از این هم جدی‌تر باشد. در برخی از آیات کلام خدا، آمده است که طبیعت نفسانی با خدا دشمنی دارد و «شریعت گناه» بر جسم، حاکم است (رومیان ۷: ۲۳). یا تمایلات پاک و عالی که از طرف روح القدس و حاصل زندگی

۳۷

۳۷

آنچه داریم به ما اموخته است.

شمعون مناره نشین، مردی بود که مردم برای او احترام زیادی قابل بودند. او در اواخر زندگی خود به مدت سی و شش سال در بالای ستونی، در محلی که حدود یک متر پهنا داشت، زندگی کرد. شمعون مناره نشین (۳۹۰-۴۵۹) در تلاش برای نشان دادن اینکه نفس خود را انکار و زندگی را وقف خدا کرده است، از هفت روش مختلف استفاده کرد. چند ماه تا گردن در خاک بود. مدت ده سال در گوشه‌ای محصور زندگی کرد و زندگی خود را در صومعه‌های مختلفی سپری نمود. اما او هیچ یک از این کارها را کافی نمی‌دانست و همچنان می‌خواست نشان بدهد که زندگی خود را به خداوند وقف کرده است. مدتی بعد فکر تازه‌ای به نظرش رسید. این بار به بالای ستونی به طول حدوداً سه متر رفت و در آنجا ساکن شد. بر اثر ساخته شدن ستون بر طول آن افزوده شد، چنانکه سرانجام طول آن به حدود بیست متر رسید. برای شمعون به هیچ وجه مهم نبود که عده‌ای او را تمسخر می‌نمودند. وی تا جایی که می‌توانست سعی می‌کرد مثل یک مسیحی وقف شده زندگی کند.

انسان خردمند، از اشتباهات دیگران درس می‌آموزد و اشتباهات خود را تصحیح می‌کند.

در طول تاریخ، مسیحیان سعی کرده‌اند منظور کتاب مقدس را از اینکه می‌فرماید باید مثل مسیح زندگی کنیم، بفهمند و چنین زندگی‌ای داشته باشند. در زیر، به شرح برخی از روشهایی خواهیم پرداخت که در گذشته مردم برای داشتن زندگی مسیحی برگزیده‌اند.

تتبع زندگی کردن: در ابتدای ظهور مسیحیت، عده زیادی فکر می‌کردند که بهترین راه مشارکت داشتن با خدا این است که از دیگران دوری کنند. شمعون مناره نشین یک نمونه

جدیدی هستند که روح القدس از طریق تولد تازه به ما عطا فرموده است. مخالفت می‌کنند.

۳ - شیطان: دشمنی که بر فراز ماست.

دشمن سوم یعنی شیطان، مصمم است که جلوی رشد روحانی ما را بگیرد. پطرس می‌فرماید: «ابلیس مانند شیر غوزان گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد» (اول پطرس ۵: ۸). او پدر دروغگویان است (یوحنا ۴: ۴۸) و صاحب ارتش بزرگی است شامل همکارانش، که ما را احاطه نموده (افسیسیان ۶: ۱۲). با وجود این، شیطان اعتماد و محبت ما را به خدا نمی‌تواند از بین ببرد مگر اینکه به او فرصت این کار را بدهیم (یعقوب ۴: ۷). اگر چه شیطان دشمن ترسناک و نیرومندی است، اما قرار نیست از نظر روحانی از او شکست بخوریم. این است وعده‌ای که داریم: «او (روح القدس) که در شماست، بزرگتر است از آنکه (شیطان) در جهان است» (اول یوحنا ۴: ۴). موقعی که خود را به روح القدس تسلیم نماییم، هژم پیروزی روحانی از طریق قدرت او را خواهیم چشید. یعقوب می‌فرماید: «با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد» (۴: ۷).

شیطان موقعی از اینکه خود را به خدا تسلیم کرده‌اید، خواهد ترسید که تسلیم شما واقعی باشد.

۳۸

۳۸

از این افراد بود. گروهی معروف به باسکی، در دشتها زندگی می‌کردند و مثل چهارپایان علف می‌خوردند. راهسبی وجود داشت که به خاطر اینکه هرگز حمام نکرده و لباسهایش را عوض نکرده بود، مخصوصاً در بین همقطاران‌ش شهرت زیادی کسب کرده بود. شخص دیگری هم وجود داشت که به مدت پنجاه سال در بیابانی نزدیک کوه سینا، عریان زندگی کرده بود.

برخی از کسانی که خود را از دنیا جدا ساخته بودند، تصمیم گرفتند برای اینکه بهتر بتوانند از وسوسه‌ها بگریزند یا عده‌ای که با آنها دارای عقاید مشترکی بودند، زندگی کنند. به این ترتیب صومعه‌ها گسترش یافتند و به مراکز مهمی برای تعلیم و انجام دادن فعالیت‌های یشارتی تبدیل شدند.

زندگی شریعتی: همیشه انسان‌هایی وجود داشته‌اند که فکر می‌کرده‌اند زندگی روحانی واقعی، به داشتن تشریفات مذهبی و رعایت قواعد مختلف بستگی دارد. مثلاً در دوران عهد جدید، برخی از ایمانداران تعلیم می‌دادند که مسیحیان باید مطابق شریعت زندگی کنند (مراجعه بفرماید به اعمال باب ۱۵، غلاطیان و کولسیان). شریعت گرایان بقدری به امور ظاهری و فعالیت مذهبی اهمیت می‌دهد که خصوصیات درونی زندگی مسیحی، نادیده گرفته می‌شود. عده زیادی در دنیا وجود دارند که فکر می‌کنند روابطشان با خدا بستگی به کارهایی دارد که انجام می‌دهند یا نمی‌دهند، و رابطه خود را با خدا متکی به ارتباط شخصی با عیسی مسیح نمی‌دانند.

زندگی بدون قانون: موئی که ایمانداران، پیش از حد بر فیض الهی تأکید نمودند و قدوسیت خدا را نادیده گرفتند، در دام بی‌بند و باری گرفتار شدند. برخی از مسیحیان در گذشته می‌گفتند که چون مسیح شریعت را بطور کامل اجرا نموده است، بنابراین دیگر لزومی ندارد که ما مطابق معیارهای مقدس الهی زندگی کنیم. آنها می‌گفتند: «ما هر قدر بخواهیم می‌توانیم مرتکب گناه شویم.» پولس رسول در رساله به رومیان این طرز فکر را پیش بینی فرمود (رومیان ۶).

زندگی کامل: پلاگیوس (Pelagius) (حدود ۴۰۰ م.)

تعلیم می‌داد که ذات اصلی بشر بر اثر سقوط، فاسد نشده است. به همین دلیل قادریم به کمک فیض الهی، در زندگی خود، از اسارت گناه آزاد شویم. در حال حاضر، فرقه‌ای وجود دارد که تأکید می‌کند که وقتی انسان برای نجات از گناه اولیه تمسید می‌گیرد و از طریق سایر آیین‌های مقدس کلیسایی فیض بیشتری کسب می‌نماید، قدرت پیدا می‌کند که از قوانین خدا به طور کامل اطاعت نماید.

جان ولسلی (John Wesley) (۱۷۰۳-۱۷۹۱ م.) در مورد داشتن زندگی کامل، نظر کاملاً متفاوتی داشت. وی معتقد بود که فیض الهی بوسیله یک عمل ثانویه که بعد از نجات صورت می‌گیرد، ریشه گناه را از انسان دور می‌کند و انگیزه و اراده او را کامل می‌سازد.

سخت‌گوشی: آگوستین (Augustine) (۲۵۴-۳۳۰ م.) تعلیم می‌داد که حتی بهترین تلاش‌های بشری هم که به کمک فیض الهی صورت می‌گیرند، نمی‌توانند باعث کمال شوند. راه حل او برای این مسأله این بود که خدا کاری می‌کند تا هر آنچه از ما انتظار دارد، در ما به وجود آورد؛ یعنی خدا آنچه را که از ما می‌طلبد، خودش به ما می‌بخشد. مصلحین پروتستان از این اصول که آگوستین معرفی نموده استفاده نمودند و در حال حاضر مدرسان سنن لوتری و اصلاح شده، هنوز هم بر مسائلی فوق تأکید می‌کنند.

در این طرز زندگی که در آن یابی همراه سخت‌گوشی است، تأکید می‌شود که اگر چه حتی می‌توان در طی راه، منتظر غلبه بر گناه بود، اما همیشه در حال جنگیدن با شیطان هستیم. زندگی مسیحی، مسیری است که در آن ایماندار با آنگاه کامل و فروتنانه بر روح القدس، پیش می‌رود و این در حالی است که به طرز فعالیت در صدد این است که از طریق انضباط و فعالیت روحانی، به مسیح شباهت یابد.

زندگی آرام: در قرن اخیر، گروهی گفته است که رمز داشتن زندگی مسیحی این است: «همه چیز را به خدا بسپار.» عده زیادی تحت تأثیر «گروه‌های مسیحی کزویک»

اشکالات زندگی مسیحی خود را پیدا کنید.

از تباطون با خدا در چه وضعی است؟ آیا پیشرفت‌ها خوب است؟ آیا از پیشرفت باز ایستاده‌اید؟ به کمک سؤلهای زیر می‌توانید اشکالات زندگی مسیحی خود را پیدا کنید. این پرسشها را از خود به عمل آورید:

- آیا دائماً به خدا اتکا می‌کنم؟
- آیا تا جایی که می‌توانم برای خشنود ساختن خداوند تلاش می‌کنم؟
- آیا واقعاً می‌خواهم که از مسیح اطاعت نمایم؟
- آیا از کلام خدا تعلیم می‌گیرم؟
- آیا به آنچه یاد گرفته‌ام عمل می‌کنم؟
- آیا در برخی زمینه‌ها از مبارزه دست کشیده‌ام؟
- آیا جنبه‌هایی از تضایق و ویژگی‌های الهی را در خود ایجاد می‌کنم؟
- آیا نسبت به سایر ایمانداران محبت داریم؟
- آیا حاضریم دشمنان خود را محبت کنیم؟
- آیا با جسم و دنیا می‌جنگیم؟
- آیا به کمک روح القدس، با شیطان مبارزه می‌کنم؟

خدا می‌خواهد که پیروز باشیم نه مغلوب. می‌خواهد در اوج باشیم، نه در فقر! و بطور کامل پیروز شویم، نه اینکه شکست بخوریم.

(Keswick Convention) که از ۱۸۷۵ هر ساله در انگلستان برگزار شده است، پیرو تعلیم فوق شده‌اند. گروههای کزویک مدعی هستند که اگر ایماندار، آگاهانه بر روح القدس اتکا کند و در موقع روپرو شدن با هر گونه وسوسه‌ای، قدرت او را بطلاند، می‌تواند بر گناه غلبه یابد و بر ذات گناهکار پیروز شود. به این ترتیب مسیحیان تشویق می‌شوند که دست از تلاش برای پاک شدن بردارند و به جای آن به عیسی اتکا کنند تا او به آنها قدرت غلبه بر گناه را عطا فرماید. در واقع، گروههای کزویک وعده می‌دهند که اگر شخص ایماندار خودش را نسبت به گناه مرده و برای خدا زنده بداند (رومیان ۱:۶) و بر عیسی و روح القدس متکی شود، بر هر گناهی که در خود سراغ دارد، غلبه خواهد کرد.

هزار نفر بر شاخه‌های شرارت ضربه می‌زنند در حالی که تنها یک نفر، تیشه بر ریشه شرارت می‌زند. هر توریو

تمام موارد فوق که هر یک روشی خاص برای زندگی مسیحی داشت، حکایت از جنگ و جدال دائمی انسان با گناه دارد. برخی امروزه مبارزه را ترک کرده‌اند و عده‌ای دیگر وانمود می‌کنند که این مبارزه، دیگر تمام شده است. دعای ما این است که این کتابچه به شما در یافتن پاسخ واقعی از کلام خدا کمک کرده باشد.

عواملی که به رشد روحانی ما کمک می‌کنند.

هر مسیحی باید از نظر روحانی رشد کند. در زیر، به معرفی عواملی می‌پردازیم که به رشد روحانی کمک می‌کنند.

دعا کنید. یک مسیحی که می‌خواهد رشد کند، از طریق دعا با خداوند ارتباط برقرار می‌سازد. در دعا، او خدا را شکر می‌کند، گناهان خود را اعتراف می‌نماید و احتیاجات خود و دیگران را به حضور خداوند می‌برد. خدا وعده می‌فرماید که به کسانی که در دعا به حضورش می‌آیند، نزدیک باشد (مزمور ۱۲۵: ۱۸).

اطاعت کنید. در یوحنا باب ۱۴، عیسی می‌فرماید که اطاعت ما از احکامش، نشان دهنده محبت ما نسبت به اوست (آیات ۱۵، ۲۱، ۲۳). با این حال، با قدرت خودمان نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم. به همین دلیل هم مسیح، روح‌القدس را به ما عطا فرموده است (آیات ۱۶ و ۱۷). موقمی که خود را به او تسلیم نماییم، روح‌القدس قدرت اطاعت نمودن را به ما خواهد بخشید (غلاطیان ۱۶: ۲۵).

عبادت کنید. تسلیم یک مسیحی به خدا باید تداوم یابد. فرد مسیحی باید بطور شخصی در افکار و دعاهای خود، خداوند را عبادت کند (مزمور ۱: ۳۴) و نیز باید با سایر ایمانداران متحد شود و در یک کلیسای محلی همراه با سایرین، خداوند را حمد گوید (مزمور ۱: ۱۱۱ و عبرتانی ۲۴: ۲۵).

جهنارت دهید. باید دیگران را هم در شنیدن مژده انجیل سهیم بسازیم. موقمی که به دیگران بگوییم که مسیح برای ما چه کرده است، خواهیم دید که بسرعت در حال رشد روحانی هستیم (متی ۱۹: ۲۸-۲۰).

کلام خدا را بخوانید. اصلی‌ترین عامل رشد روحانی فرد مسیحی، کتاب‌مقدس است. یک مسیحی باید کتاب‌مقدس را بطور مرتب مطالعه کند. برای اینکه کتاب‌مقدس

برای او شیر و غذای قوی است (اول پطرس ۲: ۲ و عبرتانیان ۱۲: ۵-۱۴). کتاب‌مقدس می‌فرماید که چگونه زندگی کنیم (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵). امروزه، خداوند از طریق کتاب‌مقدس با ما سخن می‌گوید.

یگانه راه

به خاطر داشته باشید که هفت قدمی که پطرس معرفی می‌فرماید، شخصی را مسیحی نمی‌سازند. تنها کاری که این هفت قدم انجام می‌دهند این است که نشان می‌دهند فردی که مسیحی است چگونه می‌تواند در رابطه خود با مسیح رشد کند. اگر این حقیقت را در نظر نداشته باشیم، اشتباه کسانی را تکرار خواهیم کرد که پولس در رومیان ۱: ۱۰-۳ درباره آنها سخن می‌گوید. این افراد با اینکه برای خدا غیرت داشتند، فکر می‌کردند که خودشان می‌توانند راه خود را به طرف خدا بساز کنند.

با توجه به این حقیقت، به یاد داشته باشید که مطابق تعالیم عهد جدید، فقط با اتکاء کامل بر کاری که مسیح برای ما کرده است، می‌توانیم مسیحی شویم. او برای گناهان ما بر روی صلیب جان داد و از مردگان قیام فرمود تا نشان دهد که قربانیش برای گناه کافی است. اکنون او آماده است که تمام کسانی را که به او ایمان می‌آورند، به حضور پدرش ببرد.

اگر مسیح را بطور شخصی به عنوان خداوند و نجات دهنده خود نپذیرفته‌اید، سعی نکنید که زندگی مسیحی پیروزمندانه‌ای داشته باشید. به آیات زیر توجه بفرمایید:

«پس برای مسیح ایلمی هستیم که گویا خدا به زمان ما وعظ می‌کند. پس به خاطر مسیح استعدا می‌کنیم که با خدا مصالحه کنیم. زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی، عدالت خدا بشویم» (دوم قرنتیان ۵: ۲۰-۲۱).